

**توضیح: متن زیر مذاکرات بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران است که از روی نوار های صوتی به صورت نوشتار در آمده است.**

**با سپاس از رفتائی که در امر تبدیل گفتاری آن مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.  
سایت سیاهکل - دسامبر ۲۰۱۰**

## **(نوار شماره چهار - قسمت دوم)**

حمید اشرف: و در مجموع، این مسئله حالا، مبارزه بین مارکسیسم با ایدئولوژی خالص مذهبی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: را منعکس می کرد. و در رابطه با سایر چیزهایی که شنیده می شد، حتی اون جنبه هایی که پذیرش مارکسیسم را در بر داشت، چون به شکل مشخص، در اون یادداشتی که رفیق سعید محسن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: داره از زندان، رابطه مجاهدین را با مارکسیسم مشخص میکنه

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و میگه که ما ماتریالیزم تاریخی را قبول داریم، و این ماتریالیسم فلسفیه که ما قبولش نداریم.

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و این دیگه چیزی بود که از سال ۵۰ هم مطرح بود. یعنی این وجود به اصطلاح، پذیرش بخشی از مارکسیسم در سازمان مجاهدین، یا نشانه های مارکسیستی در سازمان مجاهدین، به صورت اینجور

تقی شهرام: جریانات، طبیعی بوده

حمید اشرف: موضع گیری ها گه گاهی وقتها آها! یک چیز قدیمی بوده. و چیز تازه ای، می خواهم بگم نبوده. و اگر شما این انتظار را داشتید که با توجه به این مواضع اخیر و اینها هم، ما به این کشف نائل می شدیم

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این زیاد درست نیست. چرا که جریانات مختلفی که می دیدیم و سوابقی که از مسئله داشتیم، چون ما تحلیل مون از مساله که به خاطر یک دونه دو تا اعلامیه نیست. یک پدیده را گذشته، آینده، حال، تمام یعنی پروسه اش را باید بررسی کرد دیگه. و ما حتی می دیدیم که، ما به نظر ما این که سازمان مجاهدین یک سازمان التقاطیه. خودت در عمل هم همینطور بود. رفقا می گفتند مارکسیست ها را ما عضو می کنیم، چه فرق می کنه، مبارزه ضدامپریالیستیه. مذهبی ها هم بیان مارکسیستها هم بیان

تقی شهرام: من می خوام بگم شما در همون سطح باقی موندید رفیق.

حمید اشرف: اها!

تقی شهرام: اگر شما یک کوشش آگاهانه ای میکردید، بین معلومه، آدم همیشه میتونه بگه ظواهر کار اینطور نشون می داد خوب ماهم اجباراً همینو فهمیدیم. اما شما در همون سطح به اصطلاح سطح باقی می موندید، به علت اینکه عمل ات در سطح باقی می مونه. یعنی نمی روید پرده را بشکافید. این حرکت به اصطلاح تعرضی را ایجاد نمی کنی، نمی آبی جلو. معلومه که تو ممکنه مشتبه بکنی. این خیلی طبیعیه. مسئله ات این نیستش که چرا مثلاً فرض کن تو مثلاً تو خونه ات نشستنی و مثلاً از چهار مثلاً تا دوتا اعلامیه ما یا فلان نفهمیدی که اصلاً سازمان ازهم داره حالا مارکسیست شد یا فلان شد و یا بهمان شد. ما بیشتر اینو داریم میگیم که اون حرکت لازمی را که یک سازمان مارکسیستی باید درقبال یک سازمان

حمید اشرف: البته شما، در این سوال ما را بی جواب می گذارید. که می گید وقتی ما می پرسیم ، که ما چه می کردیم؟ شما در جواب می گوئید که شما کاری هم نمی توانستید بکنید.

تقی شهرام: نه، خیلی کارها می توانستید بکنید.

حمید اشرف: آها! دفعه پیش رفقا طرح می کردند که

تقی شهرام: نه کی همچی حرفی زده؟

حمید اشرف: ما گفتیم که شما توقع داشتید ما چه بکنیم

تقی شهرام: خیلی کارها می توانستید بکنید. ولی نکردید.

حمید اشرف: گفتند ما توقع نداشتیم

تقی شهرام: نه عزیزم

جواد قاندي: ما توقع از اون عمل شما نداشتیم رفیق.

تقی شهرام: ببین

جواد قاندي: یعنی عمل شما برای ما این

تقی شهرام: نه، عجیبه، شما چرا فضا یا را اونطوری من می ترسم واقعاً این بحث هایی که اینجا کردیم، دومرتبه یک جای دیگه به جور دیگه تفسیر بشه. ببین بابا جان، مطمئناً شما می توانستید تأثیر بگذارید. تأثیرات خیلی شگرفی هم می توانستید بگذارید. و خیلی درواغ، نیروها را که در یک حالت مثلاً فرض کن، در یک مرحله تعادل قرار داشتند، در یک مرحله، مثلاً فرض کن که ضعیف بودند، شما تقویت بکنید. ولی عملاً اگر ما می گیم دیگه انتظار نداشتیم، دیده بودیم، دیده بودیم شما نمی خواهید بکنید، خودتونو کنار می کشید و حتی

حمید اشرف: به چه صورت ما کنار می کشیم؟

تقی شهرام: یعنی شما حتی جریانات

حمید اشرف: کی شما حرکتی کردید و ما کنار کشیدیم؟

تقی شهرام: ببین، اگر تو این سوال را از من بکنی، ممکنه من به جوابهایی بدم. ولی نمی خواهم اونطور جواب بدم.

حمید اشرف: والا فکر کنم که جواب نداشته باشی، که نمیدی.

تقی شهرام: نه، می دونی چرا؟ برای اینکه من اگر بخوام بگم ما می کردیم، درواقع یک چیزی رو اینجا نادیده می گیرم. برای اینکه اون انتظار، اون دو تا انتظار متفاوتی که باز از یک سازمان مارکسیستی میره، و یک سازمانی که هنوز هویت ایدئولوژیکش رو معلوم نکرده.

حمید اشرف: حالا، کاری نداریم که معلوم کرده

تقی شهرام: باشه

حمید اشرف: یا نکرده. واقعیت اینه که آن جریان هم فعلاً به شکل پنهان شده ای مارکسیسته به فرض

تقی شهرام: بله، درست.

حمید اشرف: این جریان چه می کرد؟

تقی شهرام: این جریان

حمید اشرف: شما که می گوئید شما مارکسیست بودید چه می کردید، شما در اینجا دارید یک ظرافت کاری هم به خرج میدهید.

تقی شهرام: خوب، شما بازش کنید، قضیه رو روشن کنیم.

حمید اشرف: در عمل می گید ما مارکسیست بودیم و خیلی شدید و غلیظ و اینها،

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: ولیکن اونجایی که میائید موضع ما را مورد تحلیل قرار بدین، میگوید ما خرده بورژوا، درست، شما چرا برخورد اونطوری کردید؟

تقی شهرام: ها

حمید اشرف: یعنی در اینجا، این شیوه درستی نیستش.

تقی شهرام: آخه مسئله

حمید اشرف: شما بیائید این مسئله را طرح بکنید که خودتون چی؟ شما که رسیده بودین، شما که داشتن دیگه از آذر ماه مارکسیست شده بودین. از آذر ماه که دیگه مارکسیست را تکمیل کرده بودید.

تقی شهرام: در داخل سازمان.

حمید اشرف: در داخل سازمان. حالا که دیگر مواضعتون قرص شده بود. دیگه ۵ ، ۶ نفر نبودید.

تقی شهرام: بله. درسته

حمید اشرف: شریف واقفی و اینها هم که رفته بودند کارگری و

تقی شهرام: دنبال کارشون.

حمید اشرف: و تبعید شده بودن و اینها

تقی شهرام: تبعید هم نشده بودند. خوب

حمید اشرف: همان چیز تنبیه سازمانی

(صدای خنده تقی شهرام و جواد قائدی)

جواد قائدی: تنبیه هم نه، آموزش سازمانی.

حمید اشرف: آموزش سازمانی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: اونا که اونطوری شده بودند. یعنی نیرویی نمونه بود در مقابل.

تقی شهرام: درسته.

حمید اشرف: اون موقع چرا نیومدی بگی؟

تقی شهرام: ما می خواستیم اون موقع دیگه، قضیه باید در سطح اجتماع باید طرح می شد.

حمید اشرف: حالا زودتر از اجتماع

تقی شهرام: حالا گوش کن

حمید اشرف: ما مگه نمی تونستیم در سطح اجتماع کمک کنیم به طرح شدن شما؟

تقی شهرام: حالا یک مسئله، بین، اون جلسه که ما نشستیم شما نشسته بودید با همین رفقا، جلسه تابستون، اون موقع ما اون به اصطلاح چیز هامون را داده بودیم مثلاً مقدمه روزیونیسم و آن چیزها

حمید اشرف: خیر

تقی شهرام: هنوز نداده بودند؟

جواد قائدی: نه

تقی شهرام: ببینید، ما اون جلسه در واقع به من

بهرز ارمغانی: من صحبتی هم در این زمینه داشتم

تقی شهرام: بگو

بهرز ارمغانی: چون اشاره کردی به این که اونا را داده بودیم، یا نداده بودیم.

تقی شهرام: آها

بهرز ارمغانی: به نظر من اینجوری میاد که، برداشت ها این شکلیه که اگر فرض بگیریم یک سازمان التقاطی، چند تا اثر مارکسیستی داده بیرون

تقی شهرام: نه، نه، نه، نه

بهرز ارمغانی: ها می خواستم اینو توضیح مختصری بدم

تقی شهرام: می خواستم بگم که این جریان برای شما سوال همیشه؟ می آئید برسید آقا شما چکار دارید می کنید؟

بهرز ارمغانی: اها!

تقی شهرام: خوب این کی اند؟ چی اند؟ می دونی؟ ما این رو انتظار را داشتیم. نه این که شما

بهرز ارمغانی: این رو می خواستم تذکر بدم که برداشت من این بوده

تقی شهرام: نه، نه، این نبود. حالا من توضیح میدادم، متوجه می شدی. بین، ما تو اون جلسه، می خواستیم ببینیم که شما چه جوری برخورد می کنید. یعنی درواقع اون یک زمینه ای بود که ما بینم آیا واقعا زمینه فراهمه؟ یا باز ما حتی جلوتر مطرح بکنیم؟ تو همون جلسه، که اون رفقا، اون جلسه، بیشتر یک موضعی داشتند، شنوا بودند. یعنی می خواستن بیان گوش بکنند حرف های شما را. یعنی ببینند واقعا شما چی میگید. و واقعا چه کمکی ما می تونیم از شما بگیریم. دقت میکنی؟ با توجه به اون عدم اطمینان هایی که موجود بود، ها.

جواد قائدی: حالا یک توضیحی من اینجا بدم

تقی شهرام: متوجه هستید چه می خوام بگم؟

جواد قائدی: که ما چه موضعی داشتیم. رفیق، ما اسفند ماه بهتون پیشنهاد نشست کردیم. بلافاصله بعد از اون نشست، ارتباط ما به مدت دو ماه و نیم قطع میشه. و بعد برای ما سوال بود که چرا شما

تقی شهرام: اها

جواد قائدی: یک کوششی نمی کنید در جهت وصل این ارتباط ها

تقی شهرام: و بعد هم

جواد قائدی: هی میومدیم علامت می زدیم. هی میومدیم سر قرار. یک مرتبه ما مواجه میشیم تو نشست، با بیانیه روزیونیسستی ضد توده شما، و اون موضع گیریتون در مقابل ما. این چی را به ما نشان می داد؟

تقی شهرام: یعنی شما عملاً سر ما را بیخ طاق می کوبیدید و حاضر نبودید که واقعاً با ما، ما اینطور استنباط می کردیم. دیدید! باز هم گذاشتند رفتند! ما بهش میگویم چرا نیومدید؟ اون رفیق، خیلی خوش خیال میگه، خوب اومدیم، مثل اینکه نشد و یک سری اشکالات بود و انگار مسئله اصلاً مهمی نیست. دوماه سه ماه اصلاً مهم نیست، زمان اهمیتی نداره، یعنی واقعاً یک چنین ضرورتی برای رفقا مطرح نیست. می دونید؟ یک همچین چیزهایی ما می دیدیم. اون جلسه هم، باز نشست تابستون هم، باز برای این بود که ببینیم باز رفقا یک حرکتی کردند؟ آیا به قول معروف، چراغ سبزی نشون داده میشه؟ نمیشه؟ میدونی؟ این بود. و بعد اون بحث ها که اصلاً، خود رفقا گوش داده بودند دیگه، شما قضیه حزب توده را تبدیلش کرده بودین به یک جریان مثلاً خیلی مهم و گویا براتون هم مثلاً فکر می کردید یعنی واقعا مثلاً ما می خواهیم از زیرش در ریم و یا واقعاً برامون مطرح است مثلاً ما رویزونیسم را مارک کی داره؟ ما آذر ماه دادیم. همون موقع هم منتشر کرده بودیم. خیلی از خارج هم حتی اینها در صدد انتشار بودند و بعداً تو مجاهد هم مجدداً چاپ شد. یعنی، اصلاً همون موضع ضدتوده ای ما تو اون موجوده، اصلاً علناً ما اونجا ذکر کردیم. ولی خوب، شما ترجیح داده بودید که مثلاً به شکل یک جانبه ای مثلاً ما را بکوبید، بگین که آره مثلاً ممکنه شما احیاناً

حمید اشرف: نه ما در این مورد

تقی شهرام: مثلاً، یک گرایشاتی بوده

حمید اشرف: یک چیز

تقی شهرام: فلانی بوده

حمید اشرف: ما می خواستیم

تقی شهرام: یک چنین چیز هائی که بچه ها گوش داده بودند این جریان

حمید اشرف: اون واسه ما هم چیز بود واسه ما اینها واقعاً مساله ای بود.

تقی شهرام: در حالیکه ما واقعا

حمید اشرف: در اون رابطه وقتی حزب توده پیام داد

تقی شهرام: بله. ما واقعاً میدونی که چرا نمی خواستیم پیام بدیم؟ ما خیلی رک، اون جلسه هم شما این را پرسیدید. ما می خواستیم موضع ایدئولوژیکمون را هرچه زودتر اعلام کنیم، از آن موضع، موضع بگیریم. نمی خواستیم از یک موضع مذهبی باهاس مقابله کنیم. آخه چرا شما اینها را متوجه نمی شید این قضایا را؟

بهروز ارمغانی: چرا ما متوجه می (نامفهوم...) یک سوال دارم.ها

تقی شهرام: بفرما.

بهروز ارمغانی: تو چیزهایی را مطرح می کنی، و میگی ما به این دلیل که نمی خواستیم قبل از اعلام بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک این پیام را بررسی بکنیم،

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: این کار را نمی کردیم.

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: ما اون بار هم سوال کردیم که رفقا، اون بحث درون سازمانی به کجا کشید؟ حداقل یک اشاره کوتاهی، یک چیزی که

تقی شهرام: ببین

بهروز ارمغانی: برخی از اینها مواردی هستند که

تقی شهرام: آخه اینها را ما فکر می کردیم کردیم، والا به خدا، به پیر، به پیغمبر

بهرروز ارمغانی: اها. من اینجا می خواستم اون توضیح را بدم ها، ببینید آن توضیح من که می خواستم بدم که  
گفتم من متوجه هستم من اینجا یک توضیحی می خواستم بدم

تقی شهرام: بگو

بهرروز ارمغانی: شما به عنوان یک مارکسیست باید بپذیرید این مسئله را که فلسفه التقاطی، از مارکسیسم، به  
عنوان یک منبع تغذیه می تونه استفاده کنه.

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: همچنان که خرده بورژوازی و بورژوازی ملی هم از نیروهای پرولتری

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: برای رسیدن به اهداف خودش استفاده میکنه.

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: مگر غیر از اینه؟

تقی شهرام: درسته.

بهرروز ارمغانی: در همین رابطه، از به اصطلاح فلسفه پرولتاریا هم می تونه بهره گیری کنه

تقی شهرام: درسته

بهرروز ارمغانی: به نفع منافع طبقاتی خودش.

تقی شهرام: بسیار خوب

بهرروز ارمغانی: پس در اون رابطه، من می خواستم اینو بگم، شما می گید بایستی میتونستید، یا الان هم باز  
تأکید می کنی. که حتی چرا برایت تعجب آوره که من الان الانش هم حتی نمی فهمم. تعجب تو، به نظر من این  
از اینجا ناشی می شد که، من این تحلیل را می کردم. فرض بگیر

تقی شهرام: آخه التقاط را ساکن می گرفتی. آخه علتش اینه

بهرروز ارمغانی: نه رفیق، التقاط ساکن نیست، خود به خود التقاط متحرکه.

تقی شهرام: التقاط اتفاقا خیلی تحرک داره.

بهرروز ارمغانی: متحرکه. کی متحرکه. ببینید، در شرایط به اصطلاح در (نامفهوم...) مناسبات تولید باید بررسی  
کرد

تقی شهرام: آخه

بهرروز ارمغانی: نه در بیان ها و آگاهی هایی که

تقی شهرام: آخه، مناسبات تولید، عزیزم، تو تفسیرت باید اصلاً از اجتماع باشه، از حرف های ما نه. بگو آقا الان  
بورژوازی داره رشد می کنه، پول نفت سرازیر شده، اجباراً به دلایل متفاوت، داره پرولتاریا متشکل میشه، داره  
مبارزه اش فلان میشه

بهرروز ارمغانی: خوب خود به خود

تقی شهرام: بورژوازی متمرکز میشه

بهرروز ارمغانی: خود به خود

تقی شهرام: اینها برای اینکه بخواهند با این بورژوازی مبارزه بکنند، اجباراً باید با سلاح های درواقع، پرولتاریا هر چه بیشتر مجهز بشن، و الا به سازشکاری می افتند.

بهرروز ارمغانی: هر چه بیشتر یا

تقی شهرام: نه آخه سمت مهمه

بهرروز ارمغانی: هرچه بیشتر، با تغییر کیفی متفاوته

تقی شهرام: آخه طبقات الان به هم خوردن. تو این تحلیل را از اینجا بکن که جامعه درواقع با رشد بورژوازی اساساً دچار یک دگرگونی شده. یعنی الان دگرذیسی طبقاتی در جامعه ما در شرف تکمیل، داره به نتایجش می رسه. اینها مهمه. شما از اینجا ببین.

بهرروز ارمغانی: داره صف بندی ها دقیق تر میشه.

تقی شهرام: آفرین. تو از اینجا ببین.

بهرروز ارمغانی: آها

تقی شهرام: بگو که، یعنی این تحلیل را بکن، سال ۵۲، ۵۳، بگو آقا، این مجاهدین باید در عرض یکی دو سال آینده، دقیقاً صف بندیشون مشخص بشه. یعنی این تحلیل اجتماعی را بکن که این سازمان، با این ایدئولوژی، با این وضعیت، با این ظواهری که ما داریم می بینیم و تمام انعکاساتش، این باید متلاشی بشه. این باید چی بشه؟ پولاریزه بشه. این باید صف بندی هاشو دقیقاً مشخص کنه. نه دیگه خرده بورژوازی می تونه این موضع رو تحمل کنه، نه پرولتاریا، نه نیروهای انقلابی، نه نیروهای نمی دونم بینابینی. یعنی تو حتی از اونجا به مسئله برس. آخه اینو ببینید

بهرروز ارمغانی: آخه همین

تقی شهرام: تحول اجتماعی داره دقیقاً فشار می آره.

بهرروز ارمغانی: همین نو می خواستم بگم

تقی شهرام: خوب بگو

بهرروز ارمغانی: که در همین رابطه یک همچین سازمان التقاطی می تونه گرایش های به چپ بیشتری داشته باشه.

تقی شهرام: آخه بیشتر به چپ، چی اونوقت؟ بعد خرده بورژوازی اونوقت چوب دو سر طلا نمیشه؟

بهرروز ارمغانی: مگه نیست

تقی شهرام: هم اینورو از دست بده، هم اونورو؟ آخه نمیشه، وقتی طبقات درواقع، دارند دگرذیسی پیدا می کنند، دارند درحال تکوین اند، در حال ایجاداند، درحال رشداند، اصلاً وضعیتشون با مثلاً سال ۴۰ یا سال ۴۲، ۴۳

حمید اشرف: جواب شما را بدم؟

تقی شهرام: بگو

حمید اشرف: خرده بورژوازی می تونه بطور متناسب نیروی خودشو تقسیم کنه این بار

تقی شهرام: یعنی چه

حمید اشرف: چون خرده بورژوازی خصلتاً از نظر ایدئولوژیک، یک موضع منضبط و به اصطلاح یک جهت نداره. به خاطر این که خودش از نظر اقتصادی ضعیف است، به خاطر این که به اصطلاح، منافعش میان دو طبقه قرار گرفته،

بهرروز ارمغانی: یا چوب دو سر طلا

حمید اشرف: بین دو طبقه نوسان داره.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: و این نوسانش، دقیقاً تناسب داره بین نیروها.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: یعنی وقتی که نیروهای پرولتری قوی میشن، این هم میل یک مقدار بیشتر، متناسب با قوی شدن اونها، یعنی اصلاً خصلتش اینه، متناسب با قوی تر شدن اونها، به اون سمت میل میکنه.

تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: ضعیف شدند، متناسب با ضعیف شدن آنها به این یکی سمت میل میکنه.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: یعنی چی یعنی اینکه که تمایل به مارکسیسم، یعنی حتی (نامفهوم...) واقعیت های طبقاتی، رشد شرایط عینی تغییراتی که در شرایط عینی رخ می ده، به یکباره خرده بورژوازی را از این موضع

تقی شهرام: ولی ما رفیق عزیز

حمید اشرف: به آن موضع چیر نمی کنه

تقی شهرام: بچمون سر طبقه خرده بورژوازی نبود، سر به سازمان التقاطی بود. یعنی یک سری از عناصر

حمید اشرف: سازمان التقاطی بطور مشخص

تقی شهرام: آها

حمید اشرف: سازمان خرده بورژوازیه.

تقی شهرام: این پولاریزه میشه. پولاریزه میشه الان بین، بعد به قول معروف، فاکت مشخص، ما با این گروه های مذهبی تماس داریم. باور کنید، از ۱۵ نفرشون، دائماً یک عده شون مارکسیست میشن، یک عده شون دگماتیست تر می رن، به قول معروف، اینا را می کشونن به اون سمت. یعنی دقیقاً در حال پولاریزه یعنی پولاریزه را، عین مثلاً یک نمونه آزمایشگاهی می بینی، اصلاً قشنگ داری تووشون می بینی. مثلاً روز اول فرض کن ۱۵ تا عضوند، مثلاً به گرایشاتی دارن، مثلاً یکیشون یک خرده خیلی دگمه، یکی گرایش به مارکسیسم داره. یکی جریان ما را تأیید میکنه، یکی میگه نه، باید حتماً ضدش بیانیه بدیم. این جریان همینطوری در درونشون می جوشه، بعد مثلاً باور کن در عرض ۴ ماه ما داریم می بینیم. یکهو ۳ تاشون از توشون مارکسیست درآمدن، به ما پیوستند. مارکسیست شدن، ول کردند، نفی کردند، اومدن. مثال ها! یعنی اینطور شده، یعنی اینقدر قضایا عینی، برای کسی که دستش تو آب و آتیشه و می بینه قضایا را، اصلاً درواقع مشاهده می کنه، یک جریان حتی تبدیل به یک جریان ذهنی دیگه نیست، تحلیل تنوریک رو کاغذ نیست. شما عملاً دارید می بینید این دگرپرسی را، این غلیانی که در جامعه موجود هست. اونوقت یک سازمان که تو این غلیان همچنان همون یک سازمان می مونه؟ نه! لاقل شما باید بگید این باید بشکافه، این اصلاً موقع اش رسیده که لاقل هسته اش از اون پوسته جدا بشه، یا پولاریزه بشه، هر مسئله ای، خوب حالا پس ما وظیفه مون چیه؟ این، اون چیزیه که ما می گفتیم شما باید نسبت بهش موضع مارکسیستی می گرفتید. این حرف ماست.

حمید اشرف: خوب شما این پلورالیزیون را مطلق اش می کنید.

تقی شهرام: نه

حمید اشرف: شما فکر می کنید این پولاریزاسیون درحقیقت، یک جریان خیلی یعنی خیلی شسته و رفته و کامل

تقی شهرام: نه. نه

حمید اشرف: در نظرش می گیرید.



تقی شهرام: نه. معلومه

حمید اشرف: در حالی که، حتی همون نیروهایی هم که میان مارکسیست میشن و به اصطلاح مرعوب میشن به نظر من

تقی شهرام: اونها بله

حمید اشرف: الان یک حدی اینها میان مارکسیست میشن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: این هستش که فعلاً سازمان متشکل خودشونو ندارند. و کماکان از

تقی شهرام: خوب اون سازمان متشکل، اون تناقض توشه، اگر التقاطی باشه.

حمید اشرف: مسئله این هستش که اونها دیگه ضرورت هم نداره خیلی التقاطی باشن.

تقی شهرام: خوب پس دیگه، آها! پس حالا این رسیدیم به همین قضیه. که میاد مرزبندی ها مشخص میشه. همین حرف رفیق، یعنی به سازمانهایی میرن دقیقاً منعکس کننده قشرهای، همون قشرهای درواقع تثبیت شده خرده بورژوازی هستند. اینها دیگه محاله به این سادگی ها یک دونه مارکسیست هم از توشون بیاد بیون. اینها میرن موضع شون تعیین می کنند. اینها درواقع خط و مرزشونم هم با مارکسیسم خیلی مشخص و عمیق و فاصله شون هم خیلی معین و اصلاً حرف هم توش نداره. نمونه اش این اعلامیه مهدویون را بیاریم بذاریم جلومون، اصلاً خیلی جالبه. اون طرف چی؟ اونور هم اجباراً نیروهایی که نوسان می کردند، تمایل به این طرف داشتند، باید، مجبورند به این سمت بیان. بله، مسلماً اینها دارای ضعف هایی هستند، نواقصی هستند، باید باهاشون برخورد کرد. همونطور که شما هر عنصری که مارکسیست میشه تو جامعه، اون هم مارکسیست واقعی نیست، باید بیاد ساخته بشه. و خیلی جریانها دیگه. این پروسه را باید اینطوری باهاش برخورد کنید. شما می گید که مثلاً سازمان خودشونو ندارند. ولی اون سازمانی که دارند اونوقت دیگه سازمان ما نخواهد بود، شکل سازمان ما نخواهد بود. اون سازمانی که اونا الان دارند، همان سازمان شکل فدائیان اسلام بوجود خواهد آمد. یعنی این تپیی به وجود خواهند آمد. مذهبی های آینده ای که می تونن به کار ادامه بدن و سازماناشون این شکل خواهند بود. و اینو ما عملاً داریم می بینیم نطفه هاشو. طرف اصلاً معتقد نیست به این که مثلاً فرض کنیم که مارکسیست مثلاً یک چیزی هم هست، اصلاً گویا یک چیزی هست اصلاً، به هیچ وجه.